

گفتگوی زیر در تاریخ دهم تیرماه گذشته انجام و از "رادیو ایران" پخش شده است. محور اصلی این گفتگو نوار اعترافات "امیرفرشاد ابراهیمی" بود که برای نخستین بار متن کامل آن روی شبکه اینترنت راه توده قرار گرفت. این اعترافات، که شاید برخی افراد و سازمان‌های سیاسی خارج کشور، در ابتدا چندان به آن بهاء نمی‌دادند، بعدها یکی از اسناد مهم در افشای باندهای حاضر در مافیای اقتصادی-سیاسی جمهوری اسلامی ارزیابی شد. بخش دیگری از این گفتگو به سالگرد یورش به خوابگاه دانشجویان و پیش بینی‌های متفاوت نسبت به مراسم سالگرد آن اختصاص دارد. در این بخش نیز نظرات و دیدگاه‌های راه توده پیرامون جنبش دانشجویی و شتاب مخالفان تحولات برای سازمان دادن یک یورش همه جانبه به این جنبش تشریح شده است. این گفتگوها، توسط آقای "مانوک خدابخشیان" از برنامه سازان "رادیو ایران" انجام شده است.

اعترافات "فرشاد ابراهیمی"

تکمیل مقالاتی است که

اکبر گنجی می‌نوشت!

نامشان بعنوان هدایت‌کنندگان حوادث، صادرکنندگان فتوای قتل‌های سیاسی، طراحان و مجریان ترور عبدالله نوری و حمله به خوابگاه دانشجویان آورده شده است. البته، همه این نام‌ها، حالا دیگر چند سالی است که در اذهان عمومی مردم بعنوان کسانی که دستشان آلوده به این عملیات و جنایات است وجود دارد.

به این ترتیب، ما با افراد تهیه‌کننده، مشوق و یا توزیع‌کننده کاری نداریم و نباید هم داشته باشیم؛ بلکه بحث بر سر محتوای مطالب این اعترافات است.

در مقدمه‌ای که راه توده بر این اعترافات نوشت و بر آن تاکید کرد اینست که آنچه در این اعترافات مطرح شده و از سوی مردم اینگونه با استقبال روبرو شده، به این دلیل است که بر دانسته‌ها و حدس و گمان‌های مردم مهر تأیید زده شده است. یعنی، مردم این اعترافات را دور از شناخت خود نیافتند، بلکه آن را فقط کامل‌کننده و دقیق‌کننده حدس و گمان‌ها و اخبار جسته و گریخته خود تشخیص دادند و به این دلیل هم محتوای آن را - حداقل در آن بخشی که مربوط به قتل‌ها و یورش‌ها و جنایات و آدم‌ربایی و کتک‌زدن اعضای کابینه دولت خاتمی در خیابان و مسائلی از این دست - عمیقاً پذیرفتند. حالا اگر در این و یا آن قسمت این اعترافات، مردم شک و شبهه و یا سئوالی هم داشته باشند، این شک و شبهه آنقدر جزئی و فرعی است که اصلاً اهمیت ندارد. مثلاً اینکه آیا واقعا ماجرای دوچرخه سواری خانم‌ها و پیشنهادهای فائزه هاشمی و یا غلامحسین کرباسچی دقیقاً همین بوده که فرشاد امیر ابراهیمی می‌گوید؟ یا نه؟

می‌خواهم بگویم، که مردم دنبال سرنخ‌های دقیق محافل پنهان قتل‌ها و یورش‌ها و فتواها بودند و در این اعترافات این سرنخ‌ها را پیدا کردند. ماجرای دوچرخه سواری خانم‌ها و این نوع مسائل دیگر مطرح نیست. به این ترتیب، آگاهی و شناخت خود مردم، یکبار دیگر از زبان یکی از دست‌اندرکاران جنایات و توطئه‌ها تأیید شد. آن کسانی هم که برآشفته شده و چنین با عجله، با دستگیری این و آن و تکذیب‌های آنچنانی در روزنامه‌های رسالت و کیهان وارد میدان شدند به این خاطر

خدابخشیان: الان چند روز است که شنوندگان رادیوی ما، مرتب خبر قرار داشتن نوار اعترافات امیرفرشاد ابراهیمی روی شبکه اینترنت راه توده را به ما می‌دهند و از ما می‌خواهند تا با شما گفتگو کنیم و بخواهیم تا اطلاعات بیشتری در باره این اعترافات در اختیار شنوندگان ما بگذارید. با توجه به اینکه، متن کامل این اعترافات بطور اختصاصی روی شبکه اینترنت راه توده قرار گرفت و حتماً شما از صحت آن اطلاعات دقیق در اختیار دارید، بفرمائید این نوار چگونه تهیه شده؟ چه کسانی در تهیه آن دست داشته‌اند؟ ساخته و پرداخته کیست؟ حتماً اطلاع دارید که خانم شیرین عبادی و حجت‌الاسلام دکتر رهامی به اتهام دست داشتن در تهیه و تکثیر این نوار دستگیر شده‌اند.

راه توده: توجه کنید! ما اطلاعاتی در این باره که نوار ساخته و پرداخته کیست در اختیار نداریم که در اینجا من بتوانم در اختیار شما و شنوندگان شما بگذارم. وارد این بحث هم، حتماً شما و شنوندگانتان می‌پذیرید که نباید شد. اصلاً این که چه کسی در این افشاگری بسیار مهم دست داشته و چه کسی نداشته اهمیت کلیدی ندارد. آنچه که مهم است و اهمیت دارد محتوای این نوار است. بنابراین، نرویم دنبال اینکه چه کسی تهیه کرده و چه کسی پخش کرده، بلکه برویم دنبال اینکه چه مطالبی در آنجا مطرح شده و چرا در این سطح وسیع مردم ایران این مطالب را پذیرفته و حقیقت تشخیص داده‌اند. ضمناً، بینیم از طرف مخالفان جنبش مردم و کسانی که دستشان در حوادث خونین سال‌های اخیر آلوده است و نام برخی‌شان در این نوار آمده، چرا این واکنش جنون آمیز را از خودشان نشان داده‌اند. چرا دکتر رهامی، وکیل دانشجویان و عبدالله نوری را در خیابان دستگیر می‌کنند، و یا این تکذیب‌های پشت سر هم از جانب آدم‌های صاحب نامی مثل آیت‌الله کنی، مصباح یزدی، عسگر اولادی، بادامچیان، مرتضی نبوی، محمدرضا باهنر چرا در روزنامه رسالت و کیهان چاپ شد، و یا چرا سرتیپ الله کرم و یا مسعود ده‌نمکی به جمع این تکذیب‌کنندگان نپیوستند؟ شما می‌دانید که همه این افرادی که نامشان را بردم و خیلی‌های دیگر در نوار اعترافات فرشاد ابراهیمی

مثلا شما حتما می‌دانید که الان مدتی است که "روزنامه‌های بولتنی" دست به دست می‌شود. جوان‌ها از روی شبکه اینترنت مقالات و اخبار را بیرون می‌آورند و مثل روزنامه آرایش صفحه می‌دهند و تکثیر می‌کنند. ابتکار پشت ابتکار به صحنه می‌آید و سدهای سانسور را می‌شکند. البته این روزنامه‌های بولتنی هم دیگر اسیر محدودیت‌های قانونی و غیر قانونی نیست و مطالب آنها صراحت بیشتری دارد.

خدابخشیان: در جریان همین تکذیب‌ها که شما هم اشاره کردید، من خواندم که نشریه "شما"، ارگان موقوفه اسلامی متهم کرده بود که خط انگلیس این نوار را منتشر کرده!

راه توده: قیاس به رابطه خویش کرده‌اند! آن داستان معروف را حتما بخاطر دارید که یارو جیب یکی را زده بود و موقعی که فرار می‌کرد داد می‌زد "دزد را بگیرید!"

ما بسیار موافقیم که از این آقایانی که "شما"، ارگان مطبوعاتی‌شان هست پرسیده شود: این مناسبات پیچیده و عجیب و غریب شما با انگلستان چیست؟

اطلاع دارید که اخیرا این آقای "سلیمی نمین" که خودش یک دورانی معاون وزارت اطلاعات و امنیت در زمان ریشه‌ری بوده و سال‌ها سردبیر کیهان هوائی بود و حالا هم سردبیر "تهران تایمز" است، اخیرا یکجا سخنرانی جالبی کرده و مطلب خیلی جالبی را فاش کرده که در روزنامه "بیان" هم چاپ شد. ایشان در آن سخنرانی گفته بود: «جناب راست بصورت سنتی با انگلستان ارتباطاتی دارد که بعد از انقلاب تشدید شده و در اوج ماجرای فتوای قتل سلمان رشدی هم این مناسبات را توسط یکی از چهره‌های مشهور خود "علینقی خاموشی" حفظ کرد!» من نمی‌دانم انگیزه آقای سلیمی نمین برای این افشاگری چه بوده، اهمیتی هم انگیزه ایشان ندارد، بلکه اطلاعاتی که بیان کرده اهمیت دارد. فکر نمی‌کنم معرفی علینقی خاموشی برای شنوندگان شما لازم باشد، اما تکرار آن ضرر ندارد. ایشان عضو شورای رهبری موقوفه اسلامی و رئیس اتاق بازرگانی است. در نتیجه و در پاسخ به ادعاهای نشریه "شما" باید گفت، مردم که می‌دانند، شما هم که خودتان خوب می‌دانید و حکومتی‌ها هم که تا حد نفرت ردیف دوم و سوم آن که امثال سلیمی نمین باشند می‌دانند کی به کجا وصل است؛ بنابراین، این حرف‌ها را برای کی می‌نویسید و این آدرس‌های عوضی را برای کی می‌دهید؟ مردم همه این چیزها را می‌دانند، مردمی که مدام زیر گوش هم می‌گفتند مصباح یزدی و آیت‌الله جنتی فتوای قتل می‌دهند، حالا وقتی از دهان فرهاد ابراهیمی این را می‌شنوند فقط یقین بیشتر پیدا می‌کنند و این اعتراف‌ها را هم قبول می‌کنند. حالا "شما" هر چه دلتان می‌خواهد بنویسید، کی قبول می‌کند؟ مثل ادعاهائی که امام‌جمعه‌های موقت و ثابت می‌کنند و بنام مردم چک بی‌محل می‌کشند؛ کی قبول می‌کند؟

آن جمله مصباح یزدی هم که از آن استنباط فتوا شده، همان جمله‌ایست که فرهاد ابراهیمی در اعتراف‌اش گفته. این جمله در پایان یکی از سخنرانی‌های مصباح یزدی در شهر قم بوده، او به همین گروه فرهاد ابراهیمی و دوستانش که مجهز به قمه و چاقوی مکافات هستند (احتمالا در مسجد نیمه تمام "جمکران") گفته که «یک مرد پیدا نمی‌شوند که برود تکلیف عبدالله نوری را روشن کند؟». برای این گروه هم همین جمله کافی بوده تا استنباط فتوا از آن بکنند و برود مردانگی‌اش را با کشتن عبدالله نوری نشان بدهد. دو بار در مشهد و تهران خواسته‌اند او را بکشند، ولی نتوانسته‌اند. حالا جالب است که قوه قضائیه همان کاری را کرده که مصباح یزدی گفته بود. یعنی حالا در قوه قضائیه آن مردی که ایشان عقیش می‌گشت پیدا شده و عبدالله نوری را زندانی کرده‌است. به این ترتیب، یک مشت لش و لات و تعدادی جوان

بود که اتفاقا درست دست گذاشته شده بود روی خود آنها. اصلا، ورود رسالت و کیهان به صحنه، برای چاپ این تکذیب‌ها و شتاب قوه قضائیه برای دستگیری افراد هم تائیدی شد بر آگاهی مردم در اینکه قوه قضائیه، این دو روزنامه و آن افرادی که در اعترافات امیرفرهاد ابراهیمی از آنها نام برده شده، همگی دستشان در دست هم بوده و هست. یعنی، حداقل بخش بسیار مهمی از قوه قضائیه و این روزنامه‌ها هم بخشی از این شبکه مافیائی جنایت هستند.

در نوار اعترافات "فرهاد ابراهیمی" از کسانی نام برده شد، که مردم خودشان هم می‌دانستند دست آنها آلوده به قتل و ترور و توطئه‌است. این اعترافات فقط این دانسته‌های مردم را تائید کرد!

خدابخشیان: درست می‌گوئید، در طول این سال‌ها، کسانی که از داخل کشور با ما گفتگو کردند، همیشه با زبان بی‌زبانی اشاره به همین شبکه و افراد می‌کردند که در نوار اعترافات نامشان برده شده‌است؟

راه توده: همینطور است! حتی نویسندگانی مثل اکبر گنجی و عمادالدین باقی و بقیه دوستان و همکاران مطبوعاتی آنها هم در مقالاتشان اشاره به مطالبی می‌کردند که شما در این اعترافات جزئیات آن را می‌خوانید مثل "خانه اشباح"، "عالیجنابان خاکستری".

خیلی جالب است! شما در این اعترافات می‌خوانید که این خانه اشباح، حسینیه‌ای نیمه تاریک بوده که آیت‌الله جنتی، آیت‌الله یزدی، مصباح و به اعتراف ابراهیمی "عده‌ای از اعضای مجلس خبرگان رهبری"، حجت‌الاسلام حسینیان و بقیه در آن جمع شده و برای افرادی مثل فرهاد ابراهیمی و دیگران سخنرانی تحریک‌آمیز می‌کرده‌اند و در واقع فتوا می‌داده‌اند. حالا با این اعترافات، نگهداشتن اکبر گنجی در زندان که در مطبوعات چیزی در باره خانه اشباح و عالیجنابان خاکستری نویسد، دیگر فایده‌ای ندارد! همه مردم دیگر می‌دانند آن پشت چه گذشته‌است و دیگر احتیاجی به زحمت امثال گنجی برای "رقص مرگ" در مطبوعات نیست. احتیاجی به اشارات هم دیگر نیست. هی این اکبر گنجی سر بسته می‌نوشت شما بروید در پرونده فلان قتل رد پای **خسرو** را پیدا کنید. حالا امیر فرهاد ابراهیمی این آقای خسرو را که واقعا قاتل است بصورت کامل معرفی کرده‌است. ایشان همین **حجت‌الاسلام حسینیان** است که رئیس مرکز اسناد جمهوری اسلامی است!

اتفاقا اگر شما و شنوندگانتان به خاطر داشته باشید، در یکی از گفتگوهای که با هم داشتیم، من اشاره کردم که با بستن مطبوعات و دستگیری افرادی نظیر عمادالدین باقی و اکبر گنجی که بهر حال ناچار بودند در محدوده قانون مطبوعات و قانون نانوشته مافیای قدرت در جمهوری اسلامی مطالبی بنویسند، ما وارد مرحله دیگری از افشاگری‌ها خواهیم شد که بسیار بی‌پروا تر از گذشته خواهد بود، چرا که محدودیت‌های قانونی که در یک فعالیت قانونی باید آن را مراعات کرد دیگر وجود ندارد. آنها راه‌های قانونی را بطور غیر قانونی بستند، و حالا با مقابله‌ای روبرو شده‌اند که ظاهرا غیر قانونی است، اما هیچ قانونی شامل آن نمی‌شود و نمی‌تواند مانع ادامه آن بشود! نوار اعترافات امیرفرهاد ابراهیمی فقط یک نمونه‌است. یقین داشته باشید که در آینده ما شاهد افشاگری‌هایی بسیار بزرگ‌تر از این خواهیم بود! راه‌های قانونی را بستند و حالا بقول خودشان، با افشاگری‌های غیر قانونی روبرو شده‌اند و بجای افراد، حالا باید دنبال سایه‌ها بگردند! سایه را هم که نه می‌توان دستگیر کرد و نه می‌توان به زندان اوین برد!

راه توده: آنهایی که در این اعترافات مستقیماً از شان نام برده شده و حتی نقل قول شده، همین افرادی هستند که نامشان را برایتان بردم و اغلب اکبر گنجی، قوچانی، آغاجری، باقی و دیگران هم در مقالاتشان اشاره غیر مستقیم به همین افراد می‌کردند. یعنی مصباح یزدی، فلاحیان، حسینیان، آیت‌الله جنتی، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله مهدوی کنی، اسدالله بادامچیان، باهنر، مرتضی نبوی، حاج حبیب‌الله عسگراولادی و بعد هم الله کرم، سردار نقدی و دهنمکی و بقیه. اگر حوادث گذشته را بخاطر داشته باشیم آنوقت بخش‌هایی از این اعترافات برایمان خیلی پر معنا می‌شود. مثلاً در آنجا اشاره به کیانوش مظفری، یکی از اعضای سابق انصار حزب‌الله می‌شود که معتادش کردند و می‌خواستند در حمله به کوی دانشگاه او را با تیر بزنند.

کیانوش مظفری یکی دیگر از اعضای همین گروه‌هاست. او در جریان حمله به عبدالله نوری در نماز جمعه تهران نقش داشت و همینطور در بمب پرت کردن به طرف ساختمان روزنامه "خرداد" او بعداً رفت به تحریریه روزنامه صبح امروز و به کارهایی که کرده بود اعتراف کرد. ابتدا دهنمکی اینها می‌خواستند او را بکشند. بردند در همان حسینیه‌های تیمی خودشان و اعترافات جدیدی از او در زیر فشار گرفتند مبنی بر اینکه آنچه در تحریریه صبح امروز گفته دروغ بوده و به زور اعتراف کرده‌است. بعد هم او را فرستادند به مشهد تا از تهران و از دسترس دوم خردادی‌ها دور باشد. این فرشاد ابراهیمی در اعترافات خودش می‌گوید که این بیچاره را در مشهد معتاد می‌کنند و وقتی او را در تهران می‌بیند حال بسیار بدی داشته‌است. این آدم را انصار حزب‌الله و باصلاح لباس شخصی‌ها برای حمله به کوی دانشگاه همراه خودشان می‌برند و از قبل نقشه می‌کشند که در همین حمله او را هم که زمانی از یاران خودشان بوده و آنشب هم همراه خودشان برده بودند با گلوله بزنند و بعد هم دانشجویها را متهم کنند که این عضو حزب‌الله را با گلوله کشته‌اند و دانشجویها مسلح بوده‌اند و بقیه مسائل. دستور را هم همین الله کرم و دهنمکی داده‌اند که هنوز راست راست در تهران می‌چرخند و قوه قضائیه جرات نمی‌کند به اینها بگوید بالای چشمتان ابروست!

وقایع و شخصیت‌ها تکرار می‌شوند!

ماجرای غم انگیز این کیانوش مظفری که از اسمش، مثل فرشاد امیر ابراهیمی بر می‌آید از خانواده چندان حزب‌اللهی هم نباید باشد، شبیه "امیر موبور" ۲۸ مرداد است. او هم یکی از چاقو کش‌ها و باصلاح سرده‌ست‌های زمان مصدق بود که همین مظفری‌قائی و دوستانش او را سر دسته یکی از گروه‌های اوباش حمله کننده به کلوپ‌ها و متینگ‌های حزب توده ایران کرده بودند. این بیچاره هم بعد از کودتا و بعد از آنکه تاریخ مصرفش تمام شد و مصدق به احمد آباد تبعید شد، معتاد شد و یا معتادش کردند. هروئین می‌کشید. آن جوان گردن کلفت و یکه بزن تهران در دهه ۳۰، در دهه ۴۰ به آدم مفلوک و بیچاره‌ای تبدیل شده بود که اطراف مسجد سپهسالار می‌چرخید و یا پشت مجلس روی زمین می‌خوابید و از مردم گدائی می‌کرد. اینها سه نفر بودند، "امیر موبور"، "ناصر بکائی" و "مصطفی زاغی" که حادثه آفرینان دهه ۳۰ در تهرانند. به گفتگوی ما ارتباطی ندارد، اما شاید تنوعی باشد تا برایتان تعریف کنم که گویا فیلم "قیصر" و "گوزن"‌ها را از جمله با الهام از سرنوشت این سه نفر ساختند. مثلاً می‌دانید که مصطفی زاغی که کشتی گیر و از پهلوان‌های تهران بود بر سر یک ماجرای عشقی سر سه راه تنگابن در انتهای خیابان هدایت با چاقو کشته شد. یکی - دو کوچه پائین‌تر از خانه مرحوم فروهرها. یعنی همان خانه‌ای که جنایت در آن اتفاق افتاد. البته در فیلم گوزن‌ها، یک محور دیگر فیلمنامه هم مبارزه و

شستشوی مغزی شده که نظیر این فرشاد ابراهیمی و کیانوش مظفری در میانشان حتماً باز هم هستند، با فتوای آیت‌اللهی که اصلاً مخالف انقلاب و نظرات آیت‌الله خمینی بوده و از سردمداران حجتیه است رفته‌اند نماینده آیت‌الله خمینی در جهاد سازندگی و سپاه پاسداران را بکشند و حالا هم که نتوانسته‌اند او را بکشند، حامیان همان لات‌ها و چاقو کش‌ها در قوه قضائیه او را زندانی کرده‌اند. مردم همه این چیزها را می‌دانند و آگاهی و کینه روی کینه می‌گذارند. اهمیت این اعترافات و زحمت بسیار زیادی که دوستان ما کشیدند تا آن را پیاده کرده و به ما برسانند تا آن را روی اینترنت بگذاریم در همین پذیرش افکار عمومی است. حالا گیریم که این موضوع و یا آن موضوع شاید غلوآمیز طرح شده باشد و یا نشده باشد. این اهمیت ندارد، اهمیت اعترافات در همان شتاب جنون‌آمیزی که آقایان برای تکذیب و دستگیری این و آن از خود نشان دادند نهفته‌است.

خدابخشیان: بعضی افراد و حتی سازمان‌ها، این اعترافات را مشکوک معرفی کردند!

راه توده: البته باید متأسف بود که باز هم عده‌ای در این مهاجرت، از خواب غفلت و بی‌خبری از اوضاع ایران ناگهان برخاسته و این اعترافات را مشکوک اعلام کردند و در دام تبلیغاتی‌های همین شبکه‌های مافیائی جنایت و خیانت افتادند و با آنها هم‌صدا شدند. این اشتباه هم ادامه همان اشتباه فاجعه‌آمیز تحریم انتخابات ریاست جمهوری و یا تعبیر حادثه حمله به کوی دانشگاه و به آتش کشیدن بخش‌هایی در اطراف دانشگاه و بازار تهران توسط همان حمله‌کنندگان به کوی دانشگاه در روز ۲۳ تیرماه بعنوان آغاز انقلاب است. در میان این افراد و سازمان‌ها، بی‌اطلاعی و تخیل پروری ریشه‌های عمیق دارد و اشتباهات زیادی از این بی‌اطلاعی بیرون آمده و باز هم خواهد آمد. ارزیابی شتابزده آنها از این اعترافات و مشکوک اعلام کردن آن، یکی از همین اشتباهات است، که حالا با دستگیری خانم عبادی و دکتر رهامی و اظهارات برخی از مقامات و طرفداران جنبش مردم که در مطبوعات هم منعکس شده نشان می‌دهد که این اعترافات چقدر درست و دقیق بوده و چه ضربه سنگینی به طیف نیروهای مخالف جنبش مردم زده‌است. این آقایان به خودشان اجازه ندادند بپرسند: چطور می‌شود چنین نواری که در آن مستقیماً آدرس حسینیه‌های محل تجمع و سخنرانی امثال آیت‌الله جنتی و آیت‌الله مصباح و جمعی از اعضای مجلس خبرگان رهبری برای صدور فتوای قتل و یورش و جنایت داده شده، به سود جناح راست می‌تواند باشد؟ و دیدیم که نبود و در هفته‌های آینده بیش از پیش مشخص خواهد شد که چه ضربه سنگینی با این اعترافات به مافیای قدرت و جنایت وارد آمده‌است.

ما به همه توصیه می‌کنیم این اعترافات را بدقت بخوانند و نکات خبری و اطلاعاتی آن را بدقت استخراج کنند و با حوادث سال‌های اخیر مقایسه کنند. یکی از این اخبار و اطلاعات که ما هم در شماره آینده راه‌توده در باره آن خواهیم نوشت همین "حسینیه‌های تیمی" است که مثل "خانه‌های تیمی" محل طرح توطئه، قتل، انفجار و ترور است. حتی، بنظر ما خمپاره‌پرانی‌های این یکی دو ساله اخیر هم از داخل همین حسینیه‌ها انجام شده و سازمان مجاهدین هم همسو با رهبران این حسینیه‌ها، که علیه مردم و جنبش آنها توطئه می‌کنند مسئولیت آن را پذیرفته است.

خدابخشیان: واقعا سازماندهی دقیقی کرده‌اند. ضمناً در این اعترافات اشاره به رهبر هم شده‌است!

بخشش می‌کند و در مراسم دعای نیایش "سپاس آریامهر" در تلویزیون شاهنشاهی شرکت می‌کند و از زندان بیرون می‌آید. آن مراسم، اجباری نبوده، بلکه کسانی که می‌خواستند از زندان بروند بیرون، تقاضای شرکت در مراسم نیایش برای آریامهر می‌کردند و ایشان یکی از آنها بود، حاج حبیب‌الله عسگرآولادی هم یکی دیگر از آنها بود. ایشان با این سوابق، با این سن و سال و با سوادى که هنوز در حد ادامه تحصیل حقوق در همین دانشگاه‌های تازه تاسیس است، برای عده‌ای آیت‌الله تعیین تکلیف می‌کرده‌است. چنین قدرت و جسارتی از کجا آمده است؟ جز حضور در شبکه اقتصادی-سیاسی-جنائی؟ **آینده نشان خواهد داد که کدام عملیات و سیاست‌های سازمان مجاهدین خلق در سال‌های اول پیروزی انقلاب توسط امثال بادامچیان، با استفاده از ارتباط‌های گذشته‌اش با سازمان مذکور هدایت شده و یا بر اساس چه ارتباطی سازمان مجاهدین در این سال‌های اخیر مسئولیت خمپاره پردانی و ترور صیاد شیرازی را برای همسوئی با مخالفان مردم و جنبش برعهده گرفته‌است.**

حالا با اعترافات امیر ابراهیمی علنا فاش شده که یکی از

رهبران این گروه‌ها و انصار حزب‌الله همین

اسدالله‌بادامچیان مشاور ارشد آیت‌الله محمد یزدی در قوه

قضائیه و دبیر اجرایی موتلفه اسلامی است.

درد اصلی آقایان چیست؟

الان درد اصلی همین است، یعنی کسانی که برای عده‌ای آیت‌الله تعیین تکلیف می‌کردند، کسانی که به خانه آیت‌الله منتظری آن حمله و قیحانه را سازمان دادند و او را در خانه‌اش حبس کردند، کسانی مثل **محسن رفیق‌دوست** که رسماً در نشریه "بنیاد"، بعنوان ارگان اختصاصی خودش مصاحبه کرد و **گفت گردن آیت‌الله منتظری را باید زد**، اینها دستشان دارد از قدرت کوتاه می‌شود. خیلی طبیعی است که بایستند و مقاومت کنند. افتاده‌اند در تنگنا، توی سه کنج قوه قضائیه به تله افتاده‌اند و زیر نورافکن مردم قرار گرفته‌اند، در نتیجه چنگ و دندان نشان می‌دهند. البته این از موضع قدرت نیست. گریه‌ایست که گوشه اتاق گیر افتاده و چنگ می‌زند. البته خطرناک هم هست و ممکن است دست و پای جنبش را حسابی زخمی هم بکند، اما راه به جایی نمی‌برد. البته، تاریخ همیشه نشان داده که سرانجام این نوع روندها به یک رویارویی خیلی جدی کشیده خواهد شد، چون آنها به این آسانی قدرت را ترک نخواهند کرد، اما به صرف آن مقاومت و رویارویی نهائی نباید الان در تله حادثه آفرینی‌ها افتاد و وارد میدانی شد که آنها هنوز توان مانور در آن را دارند و مدام هم برای کشاندن جنبش به داخل این میدان تله می‌گذارند.

الان شما نگاه کنید! ببینید در آستانه سالگرد حمله به کوی دانشگاه چه تبلیغات سنگین و تحریک آمیزی را سازمان داده‌اند تا بلکه ۱۸ تیر را به یک درگیری بکشاند و با کمال تأسف از خارج از کشور هم روی این حریق نفت می‌پاشند. این آقای **"مهاجری‌نژاد دوست و همکار منوچهر محمدی"** را فرستاده‌اند به اروپا تا به این نفت پاشی روی آتش کمک کند. حالا ایشان خودش را بعنوان قهرمان جنبش دانشجویی جا زده‌است. با کمال تأسف برخی رادیوهای فارسی زبان خارج هم به این نقشه و توطئه نادانسته کمک می‌کنند. کمکی که اگر ادامه پیدا کند و به عرصه‌ها و زمینه‌های دیگری هم گسترش پیدا کند، آنوقت باید بصورت

کشته شدن "احمد زبیرم" بود که از چریک‌های فدائی خلق در زمان شاه بود. بالاخره می‌خواهم برایتان بگویم که این ماجراها و گروه‌بندی‌ها و توطئه‌ها چندان بدیع و بکر نیست. هر بار مردم ایران بیا خاسته‌اند تا از آزادی و استقلال خودشان دفاع کنند، از خارج و داخل انواع توطئه‌ها را علیه آنها سازمان داده‌اند و از آدم‌های ماجراجو هم انواع استفاده‌ها را کرده‌اند و بعد هم این آدم‌ها به زباله‌دان اندخته شده‌اند. ماجرای کیانوش مظفری که امیر ابراهیمی شرح می‌دهد از این جمله‌است. سرنوشت خود امیر ابراهیمی هم همین خواهد بود، همچنان که سرنوشت امثال سردار نقدی و سردار الله کرم و مسعود ده‌نمکی و کاوه اصفهان هم همین خواهد بود. بالاخره دوران علی‌اکبر خوانی سردار نقدی هم به سر می‌رسد و این لباس را از تنش در می‌آورند و باید برود دنبال همان کارهایی که در شتان امثال اوست. شاید هم سرنوشت امیر موبور را پیدا کند. تاریخ ایران مملو از این حوادث است. این تاریخ وقایع انقلاب مشروطه را که احمد کسروی نوشته، هر چه بخوانید کم خوانده‌اید. مخصوصاً حالا که جنبش مردم در ایران در حال پیشروی و رشد است. رسول مهربان، برخی حوادث دهه ۳۰ را شرح داده‌است، اما ای کاش پیدا می‌شدند کسانی که تاریخ دهه انقلاب و جنبش کنونی را بصورت وقایع نگاری و نه تحلیلی می‌نوشتند. هر کس یک چیزهایی را بخاطر دارد و یا شاهد بوده، اما مجموع این خاطرات و شواهد در کنار هم مهم است. برگردیم سر گفتگوی خودمان.

صحت از کسانی بود که نامشان در اعترافات امیرفرشاد

ابراهیمی مطرح شده‌است. یکی از این افراد **اسدالله بادامچیان** است. من در مقدمه‌ای که برای این گفتگو داشتید برای شنوندگانتان می‌خواندید شنیدم که از این ستون جدید روزنامه بهار "زیر پوست خبر" قسمتی را می‌خواندید. در همین ستون چند روز پیش نوشته شده بود که اسدالله بادامچیان با آنکه از قوه قضائیه کنار رفته، اما همچنان قدرت بسیاری در این قوه دارد. خوب، ایشان، که سال‌ها مشیر و مشاور آیت‌الله محمد یزدی بود، حالا با آنکه از قوه قضائیه کنار گذاشته شده همچنان نفوذ بسیاری در این قوه دارد و بسیاری از اعمال کنونی قوه قضائیه همچنان با رهنمودهای او انجام می‌شود. شما برای آنکه بدانید امثال بادامچیان در این ۱۰ سال اخیر در ایران چه کردند، به یکی از آخرین مصاحبه‌های او اشاره می‌کنم. ایشان که عضو و دبیر کمیسیون ماده ۱۰ احزاب بوده‌است، در مصاحبه‌ای که با او اخیراً کرده‌اند، در باره دلیل صادر نکردن جواز فعالیت رسمی به مجمع مدرسان و محققان حوزه علمیه قم، می‌گوید آنها صلاحیت نداشتند. یعنی امثال آیت‌الله اردبیلی، آیت‌الله صانعی، آیت‌الله بیات، آیت‌الله فاضل میبیدی، آیت‌الله موسوی بجنوردی، آیت‌الله نورمفیدی، آیت‌الله حسین موسوی تبریزی، آیت‌الله مجتهد شبستری و دیگران، که حامی مجمع روحانیون مبارز هستند، از نظر ایشان صلاحیت فعالیت نداشتند. منظور همین مجمعی است که آقای کرویسی، رئیس مجلس ششم از جمع آنهاست و آقای خاتمی و موسوی خوئینی‌ها هم عضو رهبری آن هستند. یعنی کسانی که در دهه اول جمهوری اسلامی قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی را در اختیار داشته‌اند. می‌بینید که برای امثال ایشان هم یک تعداد از روحانیون صلاحیت دارند و یک تعداد ندارند. آنها که به مواضع اقتصادی و سیاسی ایشان نزدیک‌اند صاحب صلاحیت‌اند و کسانی که نیستند بی‌صلاحیت. همانطور که در دهه اول جمهوری اسلامی وضع عکس این بود. این همان نبرد خطاها و گرایش‌های طبقاتی و یا "نبرد که بر که" در جمهوری اسلامی است! حالا سوابق خود ایشان را ببینید. ایشان که چیزی حوالی ۵۰ سال سن دارد، در گذشته عضو سازمان مجاهدین خلق بوده و در زندان از شاه طلب

شما هم حتما در مصاحبه‌هایش توجه کرده‌اید، گاه بسیار تند و آتشین می‌رود و بقول معروف تاخت می‌رود و گاه لنگان لنگان. البته، وضع او با منوچهر محمدی تفاوت دارد. برای ما خیلی تعیین کننده بود که سال پیش، در اوج تحصن دانشجویان در دانشگاه دوستان تشکل مربوط به مهندس طبرزدی که حکومت می‌داند طرفدار ماجراجوئی‌اند از زندان آزاد شدند و مستقیماً به مقابل دانشگاه رفتند و پرچمدار بیرون آمدن دانشجویان و تظاهرات خیابانی شدند. شما در اعترافات فرشاد ابراهیمی می‌خوانید که جناح راست برای بیرون کشیدن دانشجویان از دانشگاه و ترتیب دادن حمله به تحصن چقدر تلاش کرده بود. در مورد ایشان ما امیدواریم بجای رقابت با دفتر تحکیم وحدت، که قبلاً عضو شورای رهبری آن هم بوده یک سیاست منطقی و بدور از ماجراجوئی را در پیش بگیرد و در جهت حفظ اتحاد و وحدت با مجموع جنبش دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت حرکت کند. تاریخ ایران پر از این ماجراهاست، مخصوصاً در دهه ۳۰. از این افراد و عملکرد و اندیشه‌هایشان استفاده می‌شود و بعد هم حذف می‌شوند. اتفاقاً نویسندگان مطبوعات طرفدار تحولات هم وقتی در باره ایشان مطلبی می‌نویسند اغلب همین نکته را تذکر می‌دهند.

خدابخشیان: پس اگر نیروئی نیستند چرا دستگیر می‌شوند؟
چرا به زندان می‌افتند؟

راه توده: مسئله اینجاست که آنها در اوج جنجال‌ها حرف‌هایی می‌زنند که خوب، بعداً نیروهای دیگر هم می‌توانند به استناد آزاد بودن طبرزدی و دیگران برای حرف‌هایی که می‌زنند، مسائل خیلی جدی تری را مطرح کنند و خلاصه سدها بشکنند. بنابراین آنها را به بهانه این شعارها و حرف‌ها می‌گیرند تا نه تنها دیگران به استناد این افراد مرزها را گسترش ندهند، بلکه عواقب این مرز شکنی‌ها هم مشخص شود، بعد هم دوباره سر یکی از پیچ‌ها اینها را دوباره آزاد می‌کنند تا همان اعمال را و همان حرف‌ها و شعارها را تکرار کنند. بعد هم اگر حکومت این عکس‌العمل را نشان ندهد، خیلی‌ها برایشان این سؤال مطرح می‌شود که امثال "کدیور" فقط یک کلام از بازسازی سلطنت زیر لوای ولایت انتقاد کرد و به محاکمه کشیده شد و زندانی شد، پس چطور است که با اینها کسی کاری ندارد؟ ضمناً، شاید شما بخاطر داشته باشید که تضعیف و ایجاد انشعاب در تشکل منسجم و بسیار جدی دفتر تحکیم وحدت یکی از اهداف بزرگ مخالفان جنبش است، بنابراین این هزینه را، یعنی در میدان باقی ماندن طبرزدی را می‌پردازند تا بلکه به آن هدف بزرگ‌تر، یعنی مقابله با دفتر تحکیم وحدت و ایجاد تشتت در آن برسند و جنبش مردم و جنبش بخش جوان و تحصیل کرده جنبش را از یک تشکل قوی محروم کنند.

خدابخشیان: در خیلی از نشریات، چه مخالف و چه موافق دولت خاتمی، درباره تکرار ۱۸ تیرماه سال گذشته می‌شود. حتی از آن پنج روز یاد می‌کنند. آیا باید منتظر یک شورش دانشجویی بود؟

راه توده: آنچه از نظر ما قطعی است، آنست که این جریان مخالف اصلاحات از هر نوع تشکلی در جنبش مردم وحشت دارد و البته حق هم دارد! این در حالی است که آنها خودشان سالهاست متشکل‌اند و تلاش می‌کنند از انشعاب و پاشیدگی در جبهه خودشان هم جلوگیری کنند. شما می‌دانید که اینها تشکل‌های مسلحانه خودشان را هم دارند. در همین حمله به کوی دانشگاه و ماجرای لباس شخصی‌ها تا حدودی این مسئله فاش شد، در همین نوار امیرفرشاد ابراهیمی نیز وقتی از تشکل‌های مسلح شخصی پوش صحبت می‌کند، اشاره به وابستگی به مولفه اسلامی می‌کند. شما این کتاب خاطرات رفسنجانی، همین "عبور از

جدی شک کرد که نکند یک نوع هماهنگی با جریان‌ها و محافل راست داخل کشور پیدا کرده‌اند. آخر چطور است که این هر دو در خارج و داخل کشور یک سیاست را دنبال می‌کنند؟ انصار حزب‌الله، نیروهای انتظامی و همین محافل حسینیه‌های تیمی می‌خواهند روز ۱۸ تیر چنان بلوائی راه بیاندازند که به بهانه آن بتوانند عده و عده خودشان را به خیابان‌ها بکشاند و با به خاک و خون کشیدن یک عده‌ای از مردم زهر چشم بگیرند، آنوقت این رادیوهای فارسی زبان خارج هم عین همین سیاست را دنبال می‌کنند! جناح راست و همین محافل توطئه‌گر مهاجری‌نژاد را برای تبدیل شدن به قهرمان ماجراجوئی‌ها از زندان مستقیماً به خارج می‌فرستند و این رادیوها هم مثل سال گذشته که منوچهر محمدی را قهرمان بلوا کرده بودند، سعی می‌کنند امسال مهاجری‌نژاد را قهرمان ماجرا کنند.

تا وقتی همه مهاجرت نتواند به یک درک واحدی از اوضاع ایران و ضرورت‌ها، بایدها و نبایدهای آن دست یابد، امکان تاثیر گذاری مثبت روی حوادث را نخواهد یافت. همین جریان مهاجری‌نژاد، تکرار اشتباهات تیرماه سال گذشته برای جنجال آفرینی به سردمداری منوچهر محمدی نشان می‌دهد که چنین درکی وجود ندارد.

خدابخشیان: حالا که بمناسبت نزدیک بودن سالگرد حمله به کوی دانشگاه، بحث مربوط به جنبش دانشجویی پیش آمد و در نوار اعترافات فرشاد ابراهیمی هم اشاره به نقش منوچهر محمدی و حشمت‌الله طبرزدی شده بعنوان کارگزاران هاشمی رفسنجانی اشاره شده بد نیست در این باره هم صحبت کنیم. آیا این آقای طبرزدی عامل آقای هاشمی است؟

راه توده: من بازهم دلم می‌خواهد این نکته را یادآوری کنم، که این نوع ردیابی‌ها و یا این نوع خبرها تاثیر تعیین کننده‌ای روی سیری که جنبش مردم طی می‌کند ندارد، اهمیت مسئله آنست که ما یکبار برای خودمان مسئله توطئه‌ها را که می‌تواند انواع رنگ‌ها را به خود بگیرد حل کنیم و سپس برویم به سراغ ماهیت و مسیر جنبش. امثال طبرزدی‌ها و یا حتی منوچهر محمدی‌ها برای یک دوره یک نقشی را ایفاء میکنند و می‌گذرند.

خدابخشیان: من می‌دانم که شما به روند جنبش توجه می‌کنید و بارها هم این نکته را در گفتگو با رادیوی ما یادآوری کرده‌اید، اما بهرحال شنوندگان ما سؤال می‌کنند و دلشان می‌خواهد از زبان شما بشنوند.

راه توده: همانطور که تاکنون هم چند بار در گفتگو با شما نظر راه‌توده را در این باره گفته‌ام و در نشریه راه‌توده هم بارها مطرح شده‌است، ما اعتقاد داریم این آقای طبرزدی در جنبش دانشجویی نیروئی نیست و نیروئی هم ندارد. جنجال ایشان زیادتر از نیرویش است، و البته رادیوهای خارج هم با گفتگوهای که با او می‌کنند به این جنجال کمک می‌کنند! تا آنجا که مشخص است و در جنبش دانشجویی هم گفته می‌شود، کمی جاه‌طلب است و به همین دلیل هم خودش را به هر در و دیواری تا حالا زده و البته چوبش را هم تا حالا خورده‌است. از یک طرف با دفتر تحکیم وحدت که تشکل اصلی و پر قدرت دانشجویی است مسئله دارد و از آنها جدا شده و حالا دیگر امکان بازگشت دوباره‌اش به این تشکل کم است، از طرف دیگر با مانورهای مختلفی که بین گرایش‌های حاضر در حکومت، در دوران هاشمی رفسنجانی کرده حالا دیگر چندان آدم ثابت دم و با نفوذی ارزیابی نمی‌شود. شما بخاطر دارید که ایشان مبتکر و مروج لقب "امام" برای آقای خامنه‌ای بود.

تحکیم وحدت و بسیاری از رهبران جبهه دوم خرداد دست مخالفان جنبش را در این مورد خوانده‌اند و نخواهند گذاشت چنین حادثه‌ای روی بدهد. ما مطمئن داریم که این سالگرد بسیار آرام و متناسب با شرایط امروز ایران برگزار خواهد شد. مردم ایران و جنبش دانشجویی ۱۸ تیر را مانند ۱۶ آذر هرگز فراموش نخواهند کرد، اما در شرایط کنونی این سالگرد باید با آرامش برگزار شود. برگزاری آن به اشکال دیگر می‌ماند برای آینده و شرایط دیگر. به همین دلیل معتقدیم این زحمت فرستادن امثال مهاجری‌نژاد به خارج کشور برای تحریک دانشجویان هم بی‌نتیجه خواهد ماند. ما امیدواریم رادیوهای فارسی زبان، مخصوصاً رادیوی شما که دو ساعت برنامه برای ایران پخش می‌کند، به استراتژی جنبش برای خنثی سازی توطئه مخالفان جنبش کمک کنند و همان سیاستی را پی‌گیرند که جبهه دوم خرداد و دفتر تحکیم وحدت از آن پیروی می‌کنند. البته، چندان امیدی نیست، زیرا در روزهای اخیر، بویژه رادیوی شما چنان با هیجان برنامه به سمت ایران پخش می‌کند و جوان‌ها را به شورش و تظاهرات فرا می‌خواند که گوئی امشب و یا فردا قرار است در ایران انقلاب شود و جمهوری اسلامی سقوط کند! روزهای آینده نشان خواهد که کدام ارزیابی از جنبش دانشجویی درست است. ما درست می‌گوئیم و یا آنها که تحریک به شورش می‌کنند.

انگیزه‌ها کدام است؟

اما ببینیم این شتاب جناح راست برای یورش به شکل دانشجویی چه انگیزه‌های دیگری هم دارد. در همین فاصله‌ای که گفتگوی ما، برای پخش آگهی‌های رادیوی شما قطع شده بود، من تعدادی از روزنامه‌های "کار و کارگر" جدید را که بدستم رسیده ورق زدم. تقریباً در تمام این شماره‌های کار و کارگر اخبار مربوط به تحصن کارگران، بسته شدن جاده‌ها توسط کارگران، اجتماع کارگران و گوش کردن به سخنرانی‌هایی که عمدتاً علیه خصوصی سازی، علیه اخراج‌ها، علیه بسته شدن کارخانه‌ها و علیه سیستم تجاری حاکم بر اقتصاد ایران است. در واقع، حتی براساس مندرجات همین روزنامه، ما در آستانه یک شورش همه جانبه کارگری قرار داریم. اما نکته مهم در این زمینه فریاد کارگران برای تشکیل اتحادیه‌هاست و تازه این در حالی است که حزب کار اسلامی و خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار هم به نوعی به همدردی با کارگران و خواست‌های آنها برخاسته‌اند و از خصوصی‌سازی و اقتصاد تجاری در کشور که به نابودی خط تولید انجامیده‌است بشدت انتقاد می‌کنند.

مخالفان تحولات و آن مافیای اقتصادی که اکنون دیگر خوشبختانه راه‌توده تنها کاشف آن نیست و خیلی‌ها آن را می‌گویند، از منسجم شدن کارگران، انسجام اتحادیه‌ها و سرانجام، از پیوستن جنبش دانشجویی به جنبش کارگری می‌ترسند، انسجامی که قطعاً کارگران صنعت نفت در مرکز آن قرار خواهند داشت. اینها می‌خواهند ابتدا با سرکوب جنبش دانشجویی، نیروی خودشان را برای سرکوب اعتراضات کارگری متمرکز کنند، خیالشان از این جنبش راحت شده و به سراغ جنبش کارگری بروند و ضمناً زمان را آنقدر از دست ندهند که این دو جنبش به هم متصل شده و مثل پتک بر سر ارتجاع و سرمایه‌داری تجاری وابسته فرود آید.

پس می‌بینید، که مسئله باقی ماندن جنبش دانشجویی در صحنه و نرفتن به سمت ماجراجویی و بهانه دادن به دست نیروهای مخالف جنبش برای یورش به آن چه اهمیتی دارد.

حالا می‌توان پرسید: "ما چه باید بکنیم؟" به نظر ما، مهم‌ترین کار تبلیغی ما در حال حاضر باید کمک به تغییر ساختار اقتصادی کشور از "تجاری" به "تولیدی" بکند، و از طرف دیگر باید گفت

بحران را که ورق بزیند، در صفحه ۲۳۰ یا ۲۳۴ اگر اشتباه نکنم همین صفحات باید باشد، در آنجا در باره گروه‌های مسلح تحت فرمان عسکراولادی و مولفه اسلامی یاد می‌کند، در حالیکه این جمعیت هیچ نقشی در آن چند روزهای برخورد‌های مسلحانه منجر به پیروزی انقلاب نداشت، بازاری که اهل مسلسل و تسخیر پادگان‌ها نبوده، اینها بعد از انقلاب با اسلحه‌هایی که از دست مردم جمع کردند، خودشان واحدهای مسلح تشکیل دادند. بنابراین، آنها در حالیکه واحدها و تشکل‌های مسلح خودشان را هم دارند، مخالف تشکل صنفی دانشجویان و حتی کارگران و کارمندان و دیگران هستند. یعنی "مرگ بر هر تشکلی، غیر از تشکل من!"

دفتر تحکیم وحدت خار چشم مخالفان تحولات است!

در سال‌های گذشته دفتر تحکیم وحدت بزرگترین و منسجم‌ترین تشکل موجود در کشور بوده‌است. از ابتدا هم حمایت از انشعاب طبرزدی از دفتر تحکیم وحدت و تقویت سازمانی که درست کرده بود با همین هدف صورت گرفت. این نکته‌ایست که در نوار اعترافات هم به نوعی مطرح شده و پای هاشمی رفسنجانی در اینجا، یعنی در حمایت از انشعاب طبرزدی، و انشعاب در دفتر تحکیم وحدت مطرح شده‌است. بنابراین، بصورت خیلی طبیعی هم در جریان حمله به کوی دانشگاه و تحصن دانشجویی و هم در سالگرد شیخون جنایتکارانه به کوی دانشگاه، هدف زیر ضربه نظامی گرفتن این تشکل بوده و هست. مخالفان جنبش، هم سال گذشته و هم در آستانه سالگرد آن یورش کوشیدند و اکنون هم می‌کوشند سناریوی چپ‌روی فاجعه بار سازمان مجاهدین خلق را به این تشکل تحمیل کنند و سپس قتل‌عام و یورش سال ۶۰ به سازمان مجاهدین را شامل حال دفتر تحکیم وحدت کنند. به همین دلیل هم بعد از یورش به خوابگاه، چون نتوانستند به هدفشان برسند، با دستگیری دانشجویان، شکنجه و بازجویی و حتی دستگیری بعضی رهبران دفتر تحکیم وحدت و کمیته پیگیری قطعنامه تحصن که پافشاری در جلوگیری از تشنج و تظاهرات خیابانی داشت بسیار کوشیدند دفتر تحکیم وحدت را به هیجان و عصیان بکشاند تا آن سناریوی کهنه سال ۶۰ را به اجرا بگذارند. یعنی همان نکته‌ای که هاشمی رفسنجانی هم بعد از شکست سنگین و کمر شکنی که در انتخابات مجلس ششم خورد، در نماز جمعه تهران و بعنوان "عبور از بحران" از آن یاد کرد و شرایط کنونی را مشابه شرایط سال ۶۰ اعلام کرد. همه این مسائل بخش‌هایی از یک سناریوی از پیش تدارک دیده شده بود و اکنون هم هست. اکنون هم تلاش می‌کنند آنچه که سال گذشته انجام نشد و به نتیجه نرسید، در سالگرد حمله به کوی دانشگاه تحقق یابد. روزنامه کیهان مدام در روزهای اخیر روی این شورش آرزویی جناح راست کار می‌کند. همین حسین شریعتمداری در کیهان سرمقاله نوشته و گفته امریکا گفته بود شلوغ خواهد شد و دفتر تحکیم وحدت حالا می‌خواهد خواست امریکا را برای شلوغ کردن اجرا کند. در حالیکه، اگر چنین توصیه‌ای هم از جانب امریکا وجود داشته باشد، باید از آقای شریعتمداری پرسید که چرا شما برای تحقق خواست امریکا اینقدر سرمایه می‌گذارید؟ دفتر تحکیم وحدت که از تشنج پرهیز می‌کند! پس مجری سیاست‌های امریکا جنابعالی باید باشی، اما آدرس عوضی می‌دهی!

اولاً، ما اعتقاد قوی داریم که چنین شورشی صورت نخواهد گرفت و این سناریو را نخواهند توانست اجرا کنند، مگر خودشان یک عده‌ای را در خیابان‌ها و یا جلوی دانشگاه راه بیندازند و یا وابستگان به همین تشکل‌های بسیار کوچک، نظیر آنچه که وابسته به آقای طبرزدی است، چهار تا شعار تند در مقابل در ورودی دانشگاه بدهند و یک جور حادثه آفرینی هم بکنند. اما بیش از این روی نخواهد داد، چون دفتر

که از هیچ فرصتی برای متشکل شدن کارگران و زحمتکشان نباید غفلت کرد. جنبش را باید مجهز به دو تشکل کارگری و دانشجویی کرد. خدابخشیان: بعد از این یورش به جنبش دانشجویی و کارگری چه خواهند کرد؟ چطور خودشان را تثبیت خواهند کرد؟ سؤال اینست!

راه توده: آنها بعد از یک چنین یورش خونینی، که قطعاً تا دستگیری بسیاری از فعالان مطبوعات کنونی و فعالان جنبش هم پیش خواهد رفت و تصفیه در نیروهای مسلح را هم بدنبال خواهد داشت، خواهند کوشید یک ساختار حکومتی بوجود بیاورند تا آنچه را بدست آورده‌اند تثبیت کنند. این ساختار هم چیزی جز جمع کردن بساط جمهوریت، تغییر قانون اساسی به سود حکومت اسلامی و تلاش برای حاکم نگهداشتن اقتصادی تجاری در مملکت نیست، که البته همه این تدابیر با مقاومت جدی در جامعه روبرو خواهد شد.

خدابخشیان: در این نوار اعترافات اشاره به طرح ترور تاج زاده، معاون وزارت کشور هم می‌شود. این نوع ترورها هم در همین رابطه است؟

راه توده: قطعاً اینطور است. هر حادثه‌ای که تشنج و شورش کور را موجب شود، آنها از آن استقبال می‌کنند و حتی آن را سازمان می‌دهند؛ اما دیگر بسیار بعید است این حقه‌بازی‌ها و توطئه‌ها راه به جایی ببرد. آنقدر آگاهی مردم زیاد شده و آنقدر مردم تجربه اندوخته‌اند که به این آسانی در این نوع دام‌ها نمی‌افتند. اینها خواب و خیال‌هایی است که این آقایان در کنج خلوت خودشان در سر می‌پروراند و هوشیاری مردم را دست کم می‌گیرند. شما نگاه کنید به این دستگیری‌های جدیدی که قوه قضائیه کرده‌است. امثال گنجی را زندانی کرده‌اند و روزنامه‌ها را بسته‌اند. اولاً این حوادث نشان‌دهنده قدر قدرتی جناح راست نیست بلکه نشانه ضعف آن جناح است که خودش را به در و دیوار می‌زند، بنابراین هرگز نباید این حوادث را نشانه قدرت آن طرف دانست، ثانیاً، همین حوادث و دستگیری‌ها هر چه بیشتر قوه قضائیه را زیر نورافکن برده‌است. آقایان جمع شده‌اند در سه کنج قوه قضائیه و برای دفاع از خودشان این و آن را بازداشت می‌کنند، اما با این اقدامات جنون‌آمیز فقط حلقه محاصره به دور خودشان را تنگ‌تر می‌کنند. "رهبر" هم حالا با این اعمال قوه قضائیه تحت هدایت او بصورت جدی زیر نورافکن قرار گرفته است. این را آینده نشان خواهد داد. حالا بجای تبلیغ یاس و ناامیدی، باید این پیروزی مردم را برجسته کرد. بنظر شما و شنوندگانتان این پیروزی نیست که آقایان را اینطور در یک گوشه به تله انداخته‌اند. چرا نباید به کمک مردم رفت و کوشید این سومین قوه از سه قوه را از چنگ آنها درآورد و آنها را از این سنگر بیرون کشید؟ اینها الان با استفاده از همین سنگر حکومت در دل حکومت تشکیل داده‌اند، سازمان امنیت در دل قوه قضائیه درست کرده‌اند. همین آقای رهامی، وکیل دانشجویان را در خیابان دستگیر کرده‌اند. یعنی تیم تعقیب و مراقبت دارند، از شنود استفاده می‌کنند و مسیر طرف را می‌دانسته‌اند و از خروجش از محل کارش با خبر شده‌اند که توانسته‌اند در خیابان دستگیرش کنند. مامور امنیتی در اختیار داشته‌اند که توانسته‌اند او را دستگیر کنند. خوب این دولت در دولت را باید در هم کوبید!

خدابخشیان: یعنی این آخرین نهادی است که در اختیار آنهاست؟

راه توده: نخیر! هرگز نباید اشتباه کرد. این آخرین قوه از قوای سه‌گانه حکومتی است، اما آنها هنوز بسیاری از نهادهای پر قدرت نظامی و اقتصادی و سیاسی را در اختیار دارند. البته، بخاطر داشته باشیم که در طول یک جنبش و در مسیر همین جنبشی که اکنون در کشور ما جریان دارد، نه در آن جناح کسانی تا آخر خط با جناحشان خواهند ماند و نه حتی در این یکی جناح. کسانی تا نیمه‌راه می‌روند، کسانی تا پایان راه و کسانی در ابتدای راه جا می‌زنند. برای تسریع در این روند و ایجاد شکاف در جبهه مقابل، ما وظیفه داریم هر چه بیشتر افشاگری کنیم. الان در قوه قضائیه باید همه نیرو را گذاشت برای افشاکردن روحانیونی که سابقه اعدام کردن، قتل عام سیاسی، ترور، فتوای قتل، مال اندوزی و بالا کشیدن پول‌ها و سپرده‌های مردم در قوه قضائیه را دارند و در حوادث دستگیری و بازداشت افراد و یورش به مطبوعات هم مستقیماً نقش دارند. همین‌ها که فارغ‌التحصیل مدرسه حقانی و از شاگردان و همفکران آقای مصباح یزدی و آیت‌الله خزعلی‌اند. پیر و جوانشان را باید افشا کرد. ما با این افشاگری جدا شدن صفوف را در جبهه مقابل ممکن و عملی می‌کنیم. بالاخره در آن طرف هم یک عده‌ای به عاقبت کار خودشان فکر می‌کنند و تا پایان با کسانی که متهم به قتل هستند، فتوای ترور داده‌اند، پول بالا کشیده‌اند نمی‌روند! این هم هر چه زودتر تحقق پیدا کند یک پیروزی برای جنبش است!

من می‌خواهم روی این نکته برای چندمین بار تاکید کنم که ما نباید جنبه‌های مثبت و پیشروی‌های جنبش را فراموش کنیم. اینکه اینها امروز در قوه قضائیه به تله افتاده‌اند یک پیروزی برای جنبش است. ما اگر این جنبه‌های مثبت را نبینیم و مدام حادثه آفرینی‌های طرف مقابل را برجسته کنیم، در عمل در جهت تضعیف روحیه جنبش عمل کرده‌ایم. حالا که صدای رادیوی شما مستقیماً به ایران می‌رود، باید این نکات را خیلی خوب در نظر گرفت، روانشناسی جامعه را در نظر داشت. اگر این کار را نکنیم، خودمان هم دچار سردرگمی و ناامیدی می‌شویم. در اینصورت جنبش را در طول یک روند نمی‌بینیم و با حادثه آفرینی‌های مخالفان جنبش سرگرم می‌شویم. در اینصورت نخواهیم توانست یک سیاست منسجم و دراز مدت در برابر جنبش و مخالفان آن داشته باشیم. این امر بسیار مهم است. تمام مدت باید نگاه کرد و دید آنها به نسبت چند ماه پیش، به نسبت یکسال پیش، به نسبت ۴ سال پیش در چه موقعیتی قرار گرفته‌اند، پیش رفته‌اند؟ عقب رفته‌اند؟ تثبیت موقعیت کرده‌اند؟ توانسته‌اند خود را از زیر چشم‌های تیز بین مردم بیرون بکشند؟ این روند مهم است، نه این حادثه و یا آن حادثه!

امروز مهم‌ترین و برنده‌ترین کار دیگری که ما می‌توانیم و باید بکنیم افشای این مافیای اقتصادی در جمهوری اسلامی است. بپذیریم که این حیاتی‌ترین پیکار در لحظه کنونی است. بجای تشویق مردم به شورش کور، بجای تشویق ماجراجویی دانشجویی برویم روی این ضرورت بسیار حیاتی و طولانی مدت. شما که صدای رادیوتان به ایران هم می‌رسد، در این زمینه می‌توانید نقش مهمی ایفاء کنید. باید پایگاه اقتصادی مخالفان تحولات را از ریشه زد. ما با این افشاگری، بدنه نیروهای نظامی را، که شاید هنوز ندانند مخالفان تحولات همان غارتگران اصلی در جامعه‌اند، را می‌توانیم از آنها جدا کنیم و این بزرگترین پیروزی است. اگر این نیرو را در اختیار نداشته باشند، چگونه خواهند توانست با جنبش مردم مقابله کنند؟ آنها که واقعا به تحولات جدی در ایران می‌اندیشند، نباید از این ضرورت‌ها و این صحنه‌های واقعی مبارزه غفلت کنند. بجای شورش دانشجویی درست کردن، نیروی نظامی را باید در کنار جنبش عمومی مردم و جنبش دانشجویی قرار داد

چه کسی متهم است؟

اعتراف کننده؟

منتشر کننده؟

آنها که نامشان در نوار اعترافات آمده؟

حجت‌الاسلام دکتر رهامی، که باتهام دست داشتن در تکثیر نوار اعترافات مدتی بازداشت و زندانی شد: «بخشی از رسیدگی به پرونده لباس شخصی‌ها در اعترافات فرهاد ابراهیمی موجود است و اسناد و مدارکی را نیز در باره لباس شخصی‌ها جمع آوری کرده‌ام که تسلیم دادگاه می‌کنم، اگر دادگاه علاقمند به رسیدگی باشد. (بهار ۱۰ مرداد)

شکوری راد، عضو هیات رئیسه مجلس ششم و عضو رهبری جبهه مشارکت ایران اسلامی و عضو کمیسیون تحقیق پیرامون پرونده نوارسازان: «قوه قضائیه در این پرونده گیر کرده‌است، چرا که تقریباً هیچ جرمی در این قضیه توسط متهمان صورت نگرفته‌است. از طرف دیگر، امیر فرهاد ابراهیمی در جلسه دادگاه، بر صحت ادعاهای خود تأکید کرده‌است و شاید همین امر یکی از دلایل غیر علنی شدن دادگاه باشد. (بهار ۱۰ مرداد)

مصطفی تاج‌زاده، معاون سیاسی وزارت کشور و عضو رهبری جبهه مشارکت ایران اسلامی، در پاسخ به سئوالی در باره اظهارات وی در مصاحبه قبلی با خبرگزاری «ایستا»، در رابطه با تیم سارق مسلحی که به گفته وی امیر فرهاد ابراهیمی نیز جزو آن بوده و در حوادث کوی دانشگاه نیز شرکت داشته‌اند و اقدام به اولین شلیک کرده‌اند گفت:

«... خوب است مسئولان محترم در این زمینه ذهن جامعه را روشن کنند و دلیل عدم احضار یا تبرئه احتمالی اعضای تیم مذکور را بیان دارند. ضمناً آقای ابراهیمی ادعا کرده‌است که قرار بود در جریان کوی دانشگاه تهران حسب تصمیم عده‌ای، آقای کیانوش مظفری ترور شود. تا جایی که من به یاد دارم، در آن حوادث ضارب آقای کیانوش مظفری دستگیر شد و در این خصوص نیز پرونده‌ای در مراجع قضائی تشکیل گردید...» (بهار ۲۹ تیرماه)

ماهنامه پیام امروز، که در تهران منتشر می‌شود در شماره ۴۰ خود (تیر و مرداد ۷۹) می‌نویسد: «در همان زمان که نوار و متن آن در تهران دست به دست می‌گشت، عبدالله نوری از زندان اوین به بیمارستان منتقل شده بود. می‌گویند کسی از ملاقات کنندگان آقای نوری موضوع نوار امیرفرهاد ابراهیمی را با وی در میان گذاشته و آنچه در باره حادثه مضروب شدن وی و آقای مهاجرانی در نوار آمده را به وی منتقل می‌کند. عبدالله نوری آن سخنان را تأیید می‌کند و می‌گوید «حرف‌های آقای امیر فرهاد ابراهیمی درست است.»

دکتر محسن رهامی پس از رهایی از زندان و در گفتگو با روزنامه بهار ۱۰ مرداد و در باره نقش لباس شخصی‌ها در حمله به کوی دانشگاه:

«بخشی از رسیدگی به پرونده لباس شخصی‌ها در اعترافات امیر فرهاد ابراهیمی آمده‌است!»

تا مقاومت نیروهای مخالف دیگر ممکن نشود و جنبش به راه خود ادامه بدهد. این درکی است که ما از تحولات، مبارزه، پیش روی گام به گام با مردم و جنبش آنها داریم. این درس و تجربه‌ای جهانی از روند جنبش‌ها و حتی انقلاب‌هاست!

حاشیه‌ای بر متن اعترافات

متن اعترافات امیر فرهاد ابراهیمی به کوشش و همت چند شبانه روزی کسانی از اصل نوار اعترافات پیاده و در اختیار راه‌توده قرار گرفت، که با مهاجرت بیگانه‌اند و از تنگ نظری‌ها و رقابت‌های ناسالم آن بی‌اطلاع. به پاس این همت بلند و برای حفظ امانت‌داری و در مقام پذیرش مسئولیت آنچه روی شبکه اینترنت راه‌توده قرار می‌گیرد، راه‌توده طی مقدمه‌ای بر این اعترافات، از همه نشریات، شبکه‌های اینترنت، شخصیت‌ها و احزاب و سازمان‌های سیاسی خواست تا چنانچه خواستند و تصمیم گرفتند این متن را خود نیز راساً از شبکه اینترنت راه‌توده گرفته و منتشر کنند، نام منبع آن را ذکر کنند. این توصیه دوستانه، که یک سنت مطبوعاتی نیز به حساب می‌آید از سوی بسیاری مراعات شد؛ از جمله هفته‌نامه «نیمروز» و برخی رادیوهای فارسی زبان نظیر «رادیو ایران» در امریکا. این توصیه و خواهش راه‌توده از جانب شبکه وسیع اینترنت «گویا» نیز مراعات شد که بابت احترام به این سنت مطبوعاتی و امانت داری از همه مراعات‌کنندگان آن تشکر می‌کنیم.

با کمال تأسف، در این زمینه یگانه شبکه اینترنتی که مراعات این سنت را نکرد، شبکه‌ایست بنام «اخبار روز» که از جمله سایت‌های شبکه اینترنتی سازمان فدائیان اکثریت است و طبعاً، مسئولیت آن نیز برعهده این سازمان می‌باشد. البته دو شبکه «ایران امروز» و «اخبار روز»، که بخشی از شبکه اینترنت سازمان اکثریت به حساب می‌آیند عادت ندارند، همیشه منابع همه مطالبی که بصورت خلاصه نقل می‌کنند معرفی کنند تا خوانندگان بتوانند خود راساً به اصل مطالب رجوع کنند و با متن اصلی مقایسه کنند، اما این شیوه کار، حداقل نباید شامل حال راه‌توده و مسئولیتی که در زمینه پیاده کردن متن اعترافات امیر فرهاد ابراهیمی پذیرفته است هم می‌شد. متأسفانه، آنها نه تنها مراعات خواست راه‌توده و امانت‌داری را نکردند، نه تنها در حد هفته‌نامه «نیمروز» مقدمه راه‌توده بر متن اعترافات را منتشر نکردند، بلکه خود راساً مقدمه‌ای هم بر آن افزودند و اشاره به مشکوک بودن این اعترافات کردند! صحت این ارزیابی را همگان می‌توانند با اظهار نظرهای کسانی که باتهام دست داشتن در تکثیر این نوار بازداشت شده بودند و یا برخی مقامات از جمله «تاج‌زاده»، معاون سیاسی وزارت کشور - مقایسه کنند.

شاید کسانی تصور کنند که چون در مهاجرت به کار انتشارات کاغذی و یا اینترنتی مشغول شده‌اند و دور از کنترل قوانین و مقررات قرار دارند، علیرغم همه نوع ادعای دمکرات بودن و دمکرات شدن، می‌توانند هر چه خواستند بکنند و بنویسند و یا تصور کرده‌اند شبکه اینترنت خارج از محدوده سنت‌ها و قوانین اطلاع‌رسانی قرار دارد. این تصور، ادامه دیگر تصورات و خواب و خیال‌هایی است که باطل بودن آنها را آینده نزدیک نشان خواهد داد.

مخالفان داخلی و خارجی سفر خاتمی به آلمان، کدام اهداف و انگیزه‌ها را داشتند!

مافیای اقتصادی - تجاری حاکم بر جمهوری اسلامی، با هر نوع مناسبات جهانی که تجارت را در جهت تولید تضعیف کند مخالفند و این از جمله انگیزه‌های پر قدرت مخالفت با دولت خاتمی و مخالفت با سفر وی به آلمان بود!

می‌شود، ایشان جمله‌ای را گفته که ما چنین استنباطی از آن نداریم، آن جمله اینست:

«کلید عادی سازی روابط با ایالات متحده در واشنگتن است. البته وقتی ایالات متحده کلیدی را در دست دارد به راحتی آن را در اختیار کس دیگری قرار نمی‌دهد. البته مدتی است که ما تحولی را در دیدگاه ایالات متحده نسبت به ایران مشاهده کرده‌ایم. اگر ایالات متحده اعتراف به اشتباه در سیاست‌گذاری‌هایش نسبت به ایران را با عمل همراه کند و در صدد جبران اشتباهات گذشته برآید مطمئناً آینده خوبی را در روابطمان با این کشور شاهد خواهیم بود.»

این همه آن چیزی است که گفته شده و من با دقت این جمله را برایتان خواندم که تا آنجا که در توان داریم جلوی تعبیر و تفسیرهای تحریک آمیز را بتوانیم بگیریم.

خدابخشان: نظر شما چیست؟

راه توده: بنظر من بسیار با سیاست مسئله را طرح کرده‌است. ایشان با این جمله جلوی آن تحریکات جناح راست را گرفته که مخالف سفر و گسترش مناسبات با آلمان بودند و می‌نوشتند و می‌گفتند که خاتمی می‌خواهد آلمان را واسطه مناسبات با آمریکا کند و یا بطور غیرمستقیم پیام از طریق آلمان برای آمریکا می‌خواهد بفرستد. یعنی همان کاری که خودشان مرتب در باره انگلستان سرگرم آن هستند. خاتمی در اینجا به این شایعات خاتمه داد و مشخص کرد که آمریکا خودش یک قدرت جهانی است و کلید مناسباتش را نمی‌دهد بدست آلمان. ضمناً ما می‌دانیم که کشورهای بزرگ سرمایه‌داری از جمله آلمان با آمریکا تضاد منافع دارند. بنابراین سادگی است اگر تصور شود آلمان پیام ببر و پیام بیار خواهد شد!

جنبش مردم - نکته دیگری که ایشان در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌اش مطرح کرد، مسئله جنبش کنونی مردم ایران بود. ایشان گفت: «کسی پیروز خواهد شد که متکی به مردم و اراده آنان باشد. جز احترام به حقوق بشر، آزادی و وجود نهادهای مدنی که پایه‌های اعمال دموکراسی هستند و آنها را نهادینه می‌کنند امکان دیگری در برابر ما و کشور وجود ندارد. من همواره مدافع مردم سالاری هستم و تمام توان و امکانات خویش را در راه استقرار آن در کشور بکار خواهم گرفت.»

جوانان - در باره جوانان ایران از او سؤال کردند، که گفت: «با وجود تحولات عظیمی که بخصوص در قسمت ارتباطات بوقوع پیوسته، جوانان ایرانی که من پیروزی خود را در انتخابات ریاست جمهوری، علاوه بر زنان مدیون اینان هستم، خواهان استفاده از این امکانات و دستیابی به تکنیک پیشرفته و زندگی بهتر هستند. جوانان ایران دارای درک بالائی هستند و با احساس وظیفه آماده عمل در راه دستیابی به مردم سالاری هستند.»

روند پیچیده مردم سالاری - در باره حقوق بشر و مردم سالاری در ایران خاتمی گفت:

«حق هر ملتی است که بر اساس فرهنگ و تاریخ خود درک ویژه‌ای از حقوق بشر داشته باشد و این برخلاف اعتقاد کشورهائی است

راه توده: فکر می‌کنم در ابتدای این گفتگو و بعنوان مقدمه ورود به بحثی که مربوط به سؤال شما در باره سفر آقای خاتمی به کشور آلمان است، ابتدا یک گزارش خبری را به اطلاع شما و شنوندگانتان برسانم که توسط همکاران نشریه "راه توده" تهیه شده است. بعد از مرور این گزارش بهتر می‌توانیم در باره سفر آقای خاتمی به آلمان صحبت کنیم. در این گزارش شنوندگان شما با اخبار و تفسیرهای یک روزنامه بزرگ سرمایه‌داری آلمان، یعنی "فرانکفورتر آگماینه سایتونگ" آشنا می‌شوید و با تفسیرهای مجله "اشپیگل" که در اروپا گفته می‌شود، اگر می‌خواهید بدانید سیاست و اقتصاد در آلمان به کدام طرف می‌رود، روزهای دوشنبه "اشپیگل" و روزهای جمعه و شنبه فرانکفورتر آگماینه سایتونگ را بخوانید. اینها سخنگویان جدی کنسرن‌های بزرگ سرمایه‌داری آلمان هستند. حالا اینکه مجله اشپیگل لحن انتقادی هم به خودش می‌گیرد، این دیگر انتقاد از روند کلی سرمایه در آلمان و جهان نیست، بلکه نظر هدایتی است. همینطور فرانکفورتر آگماینه. بهرحال، اینها مهم است و فکر می‌کنم شنوندگان شما هم مایل به اطلاعات بیشتری در این عرصه‌ها باشند، چون در آمریکا معمولاً یورش تبلیغات - خبری چنان هدایت می‌شود، که مردم را بی‌خبر از بقیه جهان نگه می‌دارند. برای درک موقعیت سرمایه‌داری آلمان در میان کشورهای اروپائی بد نیست گفته شود که اخیراً آمار از سوی حزب کمونیست آلمان منتشر شده که نشان می‌دهد از ۹ کنسرن بزرگ سرمایه‌داری اروپا ۶ کنسرن متعلق به آلمان است!

حالا برویم به سراغ اخبار و گزارش‌های سفر آقای خاتمی به آلمان، نظر نشریات آلمان، کارشکنی‌های خارج و داخل با این سفر و اهمیت آن و سرانجام، وظیفه‌ای که ما، بعنوان میهن دوستان ایران برای بهره‌گیری از شرایط متنوع و پرتضاد جهانی، جهت حفظ منافع ملی کشورمان داریم. از جمله در باره همین سفر و قراردادهای اقتصادی آن.

ابتدا، اگر موافق باشید، نگاهی بیاندازیم به اخبار و تفسیرهای مطبوعات و رسانه‌های آلمان و بعد هم ادامه مسائل. خدابخشان: موافقم!

راه توده: محمد خاتمی در گفتگو با کانال دوم تلویزیون آلمان و روزنامه فرانکفورتر آگماینه سایتونگ که سخنگوی سرمایه‌داری بزرگ این کشور است گفت:

آلمان و ایران - «بر خلاف رابطه ایران با دیگر قدرت‌های غربی، رابطه با آلمان دارای یک گذشته استعماری نیست. ایران بازار بزرگی است در مرکز یک منطقه بزرگ و حساس و به همین دلیل یک همکاری نزدیک بین ایران و آلمان برای خیلی از کشورهای دیگر نیز حائز اهمیت است.»

البته منظور از این بازار، فقط بازار تجاری نیست، بلکه موقعیت سیاسی ایران در منطقه هم مورد اشاره است.

آمریکا - آقای خاتمی در باره مناسبات با آمریکا و دخالت احتمالی آلمان برای ایفای نقش در این ارتباط، که من شنیده‌ام در محافل سیاسی ایرانیان مقیم آمریکا زیاد در باره آن حرف زده می‌شود و تبلیغ